

## بنیاد فرهنگی کهزاد

از علامه کهزاد آثار چندی در باره تاریخ، جغرافیا، فرهنگ، و دیگر امور نורستان در دست است که در وقت نشر آن هر کدام از موضوعات بکر و تازه بوده اند. نورستان یکی از جاهای بسیار دلچسپ میهن ما میباشد که به نسبت تفاوت هائی که با دیگر نقاط وطن دارد مورد دلچسپی قرار میگیرد. بنیاد فرهنگی کهزاد این نوشته را به تمام علاقمندان نورستان و به ویژه به نورستانی های عزیز تقدیم میدارد. امید است نورستانی های عزیز در حفظ هنر، فرهنگ، ذهنیت و دیگر امور اصلی و باستانی خود کوشا و با احتیاط باشند تا فرهنگ های اطراف آن نتوانند آن همه زیبایی های فرهنگی شان را از بین ببرند و همچنان کوشش نمایند تا همه آثار فرهنگی و هنری خود را با ثبات در جراید، مجلات و کتابها برای همیشه جاوید نگهدارند.

داکتر فریار کهزاد

بنیاد فرهنگی کهزاد

پژوهشگاه تاریخ و باستان شناسی

بنیاد فرهنگی کهزاد

**نورستان**  
و روش مخصوص هیکل تراشی  
و مثبت کاری

احمد علی کهزاد

1326

# نورستان

## و روش مخصوص هیکل تراشی و منبت کاری

بنیاد فرهنگی کهزاد

احمد علی کهزاد

در سراسر افغانستان شاید هنوز منطقه ئی مانند نورستان اسرار آمیز و پرکیف و از پهلوهای مختلف دلچسپ و زیبا و دیدنی نباشد.

این منطقه که در گوشه شمال شرقی مملکت، در جنوب هندوکش شرقی افتاده، از جانب شمال به بدخشان، از جانب جنوب به لغمان و کنر سفلی، از طرف مشرق به کنر علیا و از جانب مغرب به نجرو، تگو و پنجشیر علیا محدود است، عبارت از یک سلسله دره های قشنگ، و کوه های پوشیده از جنگل میباشد که آمد و شد در آن نهایت مشکل است.

نورستان در اثر موقعیت جغرافیائی خاصی که دارد در مرور قرون متمادی همیشه ممیزات خود را حفظ کرده و دشواری های طبیعی در پیچ و خم دره های تنگ سبب شده است تا این علاقه از نفوذ زندگانی علاقه های مجاور مجزی بماند. بدین ملاحظه نورستانی ها عرف و عادات، اصول آبادی، لباس، اثاث البیت، ظروف، زیورات، ادوات جنگی و موسیقی و ورزش، طرز رهاپش و زندگانی و خوراک خاصی دارند که تا حال نوعیت آن تا اندازه زیادی محافظه شده است.

دوام ممیزات زندگانی محلی در نورستان سبب شده است که همیشه مؤسسات علمی دنیا بدین منطقه افغانستان بیشتر متوجه شوند و حتی در بین سال های اخیر هیئت های مرکب از دانشمندان جرمنی در بعضی حصص آن به مطالعات عملی پرداختند و آثاری بمیان آوردند. معذالک به جرئت ادعا میتوان کرد که نورستان نه تنها در مجامع علمی و فنی مغرب زمین بلکه در ذهن خود ما هم هنوز خیلی شگفت آور و اسرار انگیز است و جا دارد که از پهلو های مختلف مطالعاتی در اطراف آن بعمل آید.

یکی از ممیزات بارز نورستان و نورستانی ها «کار چوب» به مفهوم عام است که برانداختن درخت، نجاری، هیکل تراشی، ساختن ظروف، اثاث البیت، در و دروازه و ستون پایه های خانه ها را در بر میگیرد و منبت کاری روی چوب در تمام موارد فوق از قدیم گرفته تا امروز ادامه دارد. بنده شانزده سال قبل به دیدن یک حصه معتابه نورستان علیا که کناره ترین قسمت آن باشد، موفق شدم و چند روزی در «کمیش» که بزرگترین و زیباترین دهکده آنست گذرانیدم و از نزدیک بدایع طبیعی، زیبایی های قدرتی، محاسن صنعتی و مظاهر ذوق و قریحه باشندگان آنرا در فن معماری، مخصوصاً ریزه کاری های روی چوب ملاحظه نمودم.

عامل اساسی ترقی نجاری و فنون ظریفه هیکل تراشی و منبت کاری های روی چوب در نورستان معتقدات مذهبی باستانی و وجود جنگل های انبوه است.

اساساً قراریکه اشاره شد کوه های نورستان که در مقابل سفید کوه (سپیده گونه گیری) بطور عام سیاه کوه خوانده میشوند و تیغه های جنوبی هندوکش شرقی را تشکیل میدهند، مانند کوه های ولایت جنوبی که از رشته های سفید کوه صورت گرفته است از جنگل پوشیده میباشد. این جنگل در بعضی حصص به اندازه ئی انبوه و متراکم است که به آسانی عبور و مرور امکان پذیر نیست. درختان نظر به تفاوت ارتفاع دامنه های کوه ها مناطق معینه دارند و در هر منطقه ئی نوع مخصوص اشجار نشتر، ارچه، و چهارمغز میروید. در «کمیش» که مهمترین مرکز این ناحیه و قلب نورستان محسوب میشود و به دامنه کوه های مرتفع افتاده است، این منظره به بهترین شکلی جلوه گری دارد. در چهار گرد افق قله های کوه ها از برف سفید میزنند و بعد حصه به حصه با اختلاف سبزی اشجار مناطق جداگانه درختان مذکور معلوم میشوند و خود دهکده و پیرامون اطراف آنرا نشیب و فراز دامنه های سبز کوه و درختان بزرگ چارمغز و تاک های بسیار کلان وحشی فراگرفته است. آبیکه از ذوب برف قله ها پدید می آید، جوی سیلابی و غرنده ئی تشکیل میدهد که تا پایان دره آسیا های متعدد و کوچک را که چهار دیواری چوبی هر کدام در میان سبزه ها گوارا است، میگرداند.

عامل دیگری که در تراش چوب و هیکل تراشی و در نتیجه به سائر موارد استعمال چوب و منبت کاریهای آن دخیل است، معتقدات مذهبی باستانی نورستانیها است که بذات خود از نقطه نظر مطالعه ادیان اهمیت بسزائی دارد و تا حال با وجود پاره تحقیقاتی که از طرف بعضی از سیاحین خارجی بعمل آمده است پوره و مفصل هویت آن روشن نشده است. «الفنستن» در ین مورد مینویسد: "دین کافرها به هیچ دینی شباهت ندارد. ایشان به وجود خدای واحد اعتقاد داشتند و او را «امر Imr» یا «تسو کاوی دگوری Tsokau Daguri» مینامیدند اما یک عدد زیاد اصنام را که نماینده پهلوانان زمان قدیم میدانند ستایش میکردند. این اصنام یا سنگی یا چوبی است و مذکر و مؤنث دارد و پیاده یا سوار نمایش می یافتند."

جنرال «کورت» تذکرات «الفنستن» را به نحوی که گذشت، تائید میکند و خدای آنها را بنام «ایمرا» یا «یامری Yamri» میخواند. موسیو «پول لوی کوشو P. L.

Couchaud» در کتاب «اساطیر آسیائی Mythologies Asiatique» مقاله تحت عنوان «اساطیر کافر ها» نوشته که در آن بیشتر نظریات نویسندگان فوق را شرح میدهد.

شبه ئی نیست که نورستان 50 سال قبل به آئین اسلام گرائید و هنوز هم در آن علاقه پیر مردانی یافت میشوند که به رسوم و معتقدات پارینه آشنائی کامل دارند.

تا جائیکه بنده از زبان مردمان محلی شنیده و حتی یادداشت هائی در ین زمینه بقلم یکی از دوستان گرامی نورستانی خود، آقای صفر وکیل غرزی دارم، این مسئله محقق است که نورستانیها در معتقدات قدیمه خود خداوند برتر و خالق کائنات را بنام «امرا» یاد میکردند و به اصطلاح و به زبان خود او را «سوک میوک امرا» یعنی «امرای طلا روی» میگفتند و او را بشکل و صورت انسانی ولی به تناسب فوق العاده بزرگ تصور مینمودند و تا جائیکه از خلال گفتار اهالی و پاره تحقیقات خارجیها معلوم میشود، به وحدانیت خداوند متعال قایل بودند.

غیر از ین بقیه جنبه های دیانت قدیمه آنها تاریک و بیشتر در لفافه اساطیر پیچیده شده. چون نورستانی ها راجع به آئین و معتقدات گذشته خویش مدارک تحریری نداشته و ندارند، تحقیق منحصر به حکایات و افسانه ها و اساطیری است که بصورت شفاهی تا حال هم نقل میشود و اگر در عمق آن دقت شود، دیده میشود که روح پهلوانان و جنگجویان قبایل در آن نقش مهم و برجسته بازی کرده است. حتی بعضی از ین پهلوانان که حتماً در اصل مبدأ یکی از رؤسای دلاور خود ایشان بوده و در میان ایشان میزیسته محض در اثر ابراز رشادت و تسلسل حکایات آن رنگ «ژنی» و رب النوع در مخیله آنها اختیار کرده است. تفکیک اساطیر و معتقدات کاری است همه جا مشکل و اینجا به علت نبودن مدارک تحریری مشکلتر. بزرگترین مثالیکه این نظریه را مجسم میسازد، اعتقاد ایشان به «گیش» است که حتماً در روزگاران باستان یکی از جنگ آوران دلاور یکی از قبایل آنها بوده و آهسته آهسته افسانه ها او را شخصیت براننده داده است.

نورستانی ها «گیش» را یک پهلوان قوی هیکل و جنگجوی توانا می پنداشتند و طوریکه آقای صفر وکیل غرزی در مسافرت اخیر خویش در نورستان از زبان ریش سفیدان محل شنیده، «گیش» را در زمانه های قدیم در طی جنگ هائی که میان خود قبایل محلی جریان داشت در علاقه «کتوی» یا «کانتوا» دیده بودند که همیشه پیش آهنگ جنگجویان قبیله بود.

موضوع «گیش» را به این مناسبت کمی شرح دادم که نورستانی ها آهسته آهسته او را در صف ارباب انواع در آورده و بعد از «امرا» مقامی در تخیلات خویش برای او هم قایل شده بودند. گیش تا یک اندازه زیاد رستم دستان نورستانی های قدیم است که هر چه دارد جنبه پهلوانی است ولی تخیلات از او «هرکول» و «اندرا» ساخته است که در اساطیر یونانی و آریاهای ویدی مقام معینی داشتند. بهر حال قرار عقیده نورستانی ها «گیش» در اخیر عمر خود سنگ گشته بود.

در دهکده ها و مساکن هر قبیله برای «امرا» و «گیش» معابد یا بهترتر بگویم «نظرگاه» و «مذبح» ساخته بودند که بنام های «امره تا» و «گیشه تا» یاد میشدند. برای «امرا» معمولاً ماده گاو و برای «گیش» عادتاً بز نر قربانی میکردند. بعد از جنگ ها و پیروزی ها اگر میان غنایم حیوانات میبود نرهای آنها در مذبح «گیش» قربان میکردند و ماده های آنها میان خود تقسیم مینمودند.

معمولاً چنین تصور میشود که نورستانی های قدیم بت پرست بودند و دلیل آن هم مجسمه هائی را می آرند که در دهکده های آنها بوده و عده زیادی بعد از فتوحات این علاقه بدست آمده و عده ئی هنوز در موزه کابل موجود است. ولی این مسئله به صحت رسیده که نورستانی های قدیم هیچگاه «امرا» خالق کائنات و «گیش» پهلوانان داستانی خود را بصورت مجسمه تشکل نداده اند. (امکان دارد که هیکل اخیر الذکر را بحیث پهلوان قوی ساخته باشند ولی حقیقت این امر و صورت واقعی آن بکسی معلوم نیست.) بلکه این مجسمه ها هیکل های پهلوانان و رؤسای بزرگ قبایل و سران خانواده بود که معمولاً بزبان خود آنها را «سورماچ» میگفتند.

نورستانی ها پیش از قبول دین اسلام چنین عادت داشتند که میت را با سرود ماتم که با دهل و توله نواخته میشد و دهل آنها «می نی» میگفتند با چارپائی برداشته و با مراسم رقص که زن و مرد دهکده در آن شرکت میجست به قبرستان میبردند و آنگاه جسد را در صندوق چوبی گذاشته و صندوق را در هوای آزاد، در یکی از دامنه های قشنگ کوه یا کنار مجرای رودخانه میگذاشتند و بالای آن تخته سنگ بزرگی را می نهادند. اگر مرده عبارت از یک نفر «سورماچ» میبود، بازماندگان او مجسمه چوبی او را که «مته» میگفتند ذریعه نجار هیکل تراش دهکده ساخته و سال آینده در روز سالگرة وفات با خود آورده و در محلی که مخصوص نهادن «مته ها» بود، میگذاشتند و آنها را با روغن چارمغز چرب میکردند. بعضی ها میگویند که ساختن «مته ها» تنها اختصاص به «سورماچ ها» نداشت بلکه برای زنان معروف هم میساختند. بنابر بعضی روایات دیگر موضوع ساختن هیکل چوبی بعد از مرگ عام بود و هر خانواده ئی کوشش میکرد تا برای اعضای برارنده خود اعم از مرد و زن، «مته» یا هیکل چوبی بسازد.

به این ترتیب واضح میشود که مجسمه هائی که در نورستان ساخته میشد و عده ئی از آن تا امروز در موزه کابل (دو عدد هم در موزه پشاور) موجود است، به قصد پرستش نبود بلکه اعضای خانواده ها و بیشتر «سورماچ ها» و بزرگان و دلاوران و سخاوت پیشه گان قوم و قبیله را معرفی میکرد و یکنوع آبدۀ یادبودی بود که خاطره متوفی را در دیدگان بازماندگان شکل هستی میداد و دل ایشان را تسلی می بخشید. تعداد نسبت زیاد این مجسمه ها و موجود بودن هیکل های مردانه و زنانه این نظریه را تأیید میکند. قراریکه میگویند بعد از الحاق این علاقه به افغانستان و شیوع دین مقدس اسلام عده زیاد این مجسمه ها را به جلال آباد آورده و سوزانیدند و از آنجمله عده ئی تا حال بصورت نمونه در موزه کابل باقی مانده است و تصاویر بعضی هائی آنها اینجا نشر میکنیم.

در بین تصاویر اگر نیک دیده شود، آنچه بالا شرح یافت، تصدیق میشود. در تصویر نمره اول شکل (1) واضح یک نفر از سورماچ ها یا یکی از رؤسای قبیله را معرفی میکند. هیكل تراشان نورستانی در قسمت چهره داخل جزئیات نمیشدند و در نمایش چشم و گوش و دماغ و لب و دهن روش خاصی داشتند غیر طبیعی. روی را معمولاً بشکل صفحه هموار طولانی یا مدور می‌تراشیدند و پیشانی و دماغ بصورت خطوط برجسته در آن دیده میشد. چشم را با دو سوراخ مدور نشان میدادند و معمولاً آنرا با سنگ یا کودی پر میکردند.

هیكل تراشان نورستانی دست ها و پاهای مجسمه های خود را بصورت متناظر نمایش میدادند و در چندین مجسمه ئی که تصاویر شان را اینجا نشر کرده ایم، دست ها بصورت مناظر روی کمر بند های عریض آنها قرار دارد و تناظر در انگشتان دست ها هم واضح و هویدا است. عمومیت چنین حکم میکند که قرار دادن دست ها به این ترتیب مفهومی در عرف و عادات یا عقاید آنها داشته. پاها هم متناظر است و در بعضی مجسمه ها (اگر نه شکسته باشد) از بند پایان تر وجود ندارد و به این ترتیب خوب تر در زمین محکم میشد. در تصویر اول شکل (2) هیكل زنی را نمایش میدهد. با وجودیکه لباس در بر دارد سینه های او را در دو کنار یخن مثلث نمای او نمایش داده اند. دست های او هم متناظر است ولی انگشت ها از دو طرف شکم بهم مقابل شده اند. اشکال (1) و (2) تصویر دوم دو مجسمه دیگری است که در اطاق هیكل تراشی نورستان در موزه کابل موجود میباشند. اگر چه این مجسمه ها هم پستان دارند ولی در نمایش پستان های آنها و شکل (2) تصویر اول فرق است و لباس آنها لباس مردانه است چنانکه عین این لباس را هیكل مسلح با تیر در تصویر اول دارا میباشند. مطالعه این هیكل ها از نقطه نظر لباس و اسلحه و زیورات در زمینه مردم شناسی که در عصر ما خیلی مورد نظر میباشد، اهمیت بسزائی دارد و به شهادت کولکسیون جداگانه ئی که موزه کابل در قسمت مردم شناسی خود دارد، واضح میشود که در نورستانی تا حال موضوع لباس و اسلحه و زیورات چندان فرق نکرده. معمولاً نورستانی ها سه نوع لباس میپوشیدند: لباس کار، لباس خانه و لباس جنگ. روی همرفته لباس عمومی مرد عبارت بود از:

- 1- اچو: که یک نوع برزوی نیمه است و دهن پاچه های آن زیر زانو ها بسته میشد.
- 2- اسکج: جاکت بی آستین از پوست آتش دادگی در وقت جنگ عوض این جاکت پوستی (بزی)، جاکت کوتائی شبیه به چکمن جاجی ها میپوشیدند.
- 3- جراب های پشم بزی و چموس.

زن ها «بزی» یا جاکت دراز میپوشیدند که تا ساق پا می آمد و روی آن در کمر خود نوار های رنگه میببیدند و جراب های دراز پشمی استعمال میکردند. زن ها کمر بند ها گلوبند ها و کره های کلفت و وزمین می پوشیدند. چون مقصد در اینجا شرح لباس این مجسمه ها و نمونه های البسه که از چندین سال به اینطرف در موزه کابل جمع شده است، فرق زیادی مشاهده نمیشود.

هیكل تراشان نورستانی در منبت کاری و ریزه کاری های روی چوب مهارت بسزائی داشتند که بر خلاف اصل هیكل تراشی که با قبول آئین اسلامی از بین رفته است تا امروز دوام کرده است. و نظر به وسایل محدود که در دسترس خویش داشتند و دارند کار آنها قابل تمجید و معرف قریحه ذوق آنها است.

در هیكل ها ریزه کاری های آنها تا اندازه ئی زیاد جنبه رئالیست داشت. در تصویر (اول) در شکل (1) دندانهای ااره مانند و خطوط درشت جاکت پشمی و نوارهای کمر بند و نوارهای زنجیره شکل روی کلاه و جراب های کلفت پشمی هر کدام از روی تزئینات روی چوب شناخته میشود. در همان تصویر شکل (2) جراب های پشمی خانم و خطوط پارچه پشمی لباس چه در دامن و چه در روی آستین ها واضح میباشد و واضح دیده میشود که هیكل تراش در روش تزئیناتی خود بیشتر مراعات حقیقت امر را نموده و اختراعی چیزی تصور نکرده جز زنجیره های روی برزو.

بعد از اینکه با نشر دین مقدس اسلام ساختن «مته» و هیكل تراشی از میان رفت، نجارهای نورستانی بیشتر از پیشتر متوجه تزئین شدند و مشق و ممارست مزید، ایشان را در بین راه پخته تر ساخت و مظاهر این ذوق در تمام شعب حیاتی آنها، در بناها و منازل، در اثاث البیت و در ظروف خانه به مفهوم عام دیده میشود. دهکده های نورستانی هر کدام کانون کوچک صنایع نفیسه و معرف ذوق و قریحه محلی است.

بالا اشاره نمودم که منبت کاری و ریزه کاری های روی چوب تا حال در نورستان ادامه دارد و حتی در بین راه پخته تر شده اند.

برای اثبات این نظریه چند قطعه تصویر دروازه ها و کلکین و ظروف چوبی را نشر میکنیم که 5 سال قبل در 1922 حین تشکیل نمایش البسه ملی به موزه کابل آورده شده است. تصاویر سوم و چهارم دو دروازه خیلی قشنگ چوبی را نشان میدهند که چوکات هر کدام آن از چهار قطعه چوب علیحده و خود پله ها از یک یک پارچه چوب جداگانه ساخته شده و هر کدام به روش مخصوصی منبت کاری شده است.

ادوات و افزار کار این صنعتگران ماهر بسیار بسیط و عبارت از یک تبر و یک کارد میباشد. معذالک طوریکه ملاحظه میفرمائید نتیجه کار آنها در نهایت زیبایی است.

از روی این ریزه کاری ها معلوم میشود که نجارهای نورستانی در بین پنجاه سال اخیر که بیشتر تماس و مراوده با سائیر قطعات مجاور خود پیدا کرده اند باز هم تحت تاثیر ذوق بیرونی نیامده اند و هر چه دارند محصول ذوق و قریحه و محیط قشنگ و زیبای کهستانی دهکده های خود آنها است. یک نفر از سیاحینی که اخیراً وارد موزه کابل شده بود، بسیار میخواست که عواملی از تزئینات مکاتب کشور های بیگانه در آن پیدا کند.

اگر عوامل تزئیناتی این دروازه ها و ظروف با ریزه کاری های روی هیكل های قدیمه مقایسه شود، واضح میشود که نجارهای این خطه زیبا بر سنن قدیمه مفکوره



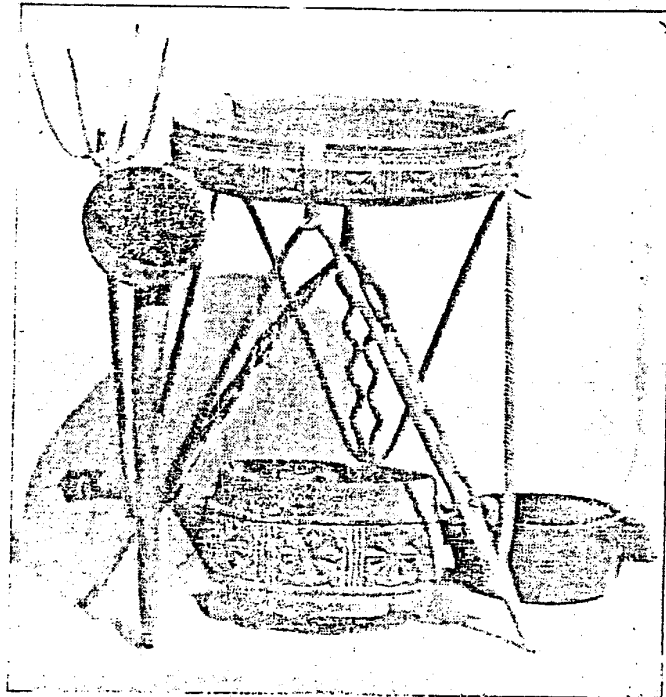
ذوقی خود پابند هستند و از عمق روح خویش الهام گرفته میروند. زنجیره های پیچ در پیچ که روی یکی از مجسمه ها دیدیم در ین دروازه ها عمومیت دارند. در تصویر سوم در متن پله دروازه، در میان دایره ها، از مراکز دایره شعاع با برگ ها و امواجی طرف محیط دایره رفته و گمان می رود مقصود اصلی از ان تجسم آفتاب یا گل به مفهوم عام باشد. اشکال هندسی در روش تزئینات مذکور دخالت زیاد ندارد تنها بافت نوارهایی که در قسمت فوقانی یکی از دروازه ها ملاحظه میشود، مربع هائی را که در یکدیگر داخل شده باشند، نمایش میدهد. در متن پله دروازه دومی ( تصویر چهارم) این نوارها و مربع ها بطرز دیگر مشاهده میشوند. تصاویر پنجم و ششم دو ظرف را تشکیل میدهند. یکی عبارت از هاون سرپوش دار است که در دو طرف خود دسته هم دارد. دیگر آن که به شکل جابجوش ساخته شده ظرفی است که در آن مسکه و روغن و بعضی اوقات آب می نهند. این ظرف که در موزه کابل میباشد، هنوز مسکه بوی است و میگویند معمولاً میان آن مسکه می گذاشتند و هنگام جنگ آتش بزرگ روشن کرده به این طرف مسکه را روی شعله های آتش پاش میدادند و بعد از انجام رقص و سرود به جنگ عازم میشدند. این دو ظرف هم هر کدام بصورت ساده ولی قشنگ مثبت کاری شده است. تصویر هفتم دریچه چوبی است. چوکات آن مانند چوکات دروازه ها با نوار ها بصورت بافت بوریا مزین شده و متن پله را با کمائی و برگ های گل تزئین کرده اند.

خلاصه مجموع تصاویری که آنجا نشر کرده ایم، هیكل تراشی و مثبت کاری های روی چوب را در نورستان در عصر پیش از اسلام و اسلامی معرفی میکند و نشان میدهد که در ین عصر جدید اگر هیكل تراشی از میان رفته ریزه کاری های روی چوب و مثبت کاری کماکان رواج دارد و حتی با توجه مزید تقویت شده است.

اصلاً نورستانی ها با داشتن درختان و چوب خوب و زیاد و عدم دسترسی به فلزات از چوب کار زیاد گرفته و میگیرند و قسمت متناهی احتیاج خود را از چوب فراهم کرده و میکنند. در یک خانه نورستانی علاوه بر اینکه در و دروازه و کلکین و دریچه و پایه های عمارت از چوب و یا ریزه کاری های قشنگ ساخته شده در داخل اطاق های منزل هم قسمت اعظم اثاث البیت و ظروف چوبی است. در نورستان معمولاً کف اطاق ها را فرش نمیکنند بلکه دراز چوکی ها و چوکی های پشت دار و بی پشت و چوکی های بافتگی از تسمه های چرمی استعمال مینمایند. کندو و هاون، چراغ، کاسه، قاشق، ملاقه، طبق های نان خوری، و دیگر ظروف خورد و بزرگ چوبی بسیار دارند و روی همرفته هر کدام را به طرز مثبت کاری میکنند.

اشیائی که عجالتاً در قسمت مردم شناسی موزه کابل مربوط به نورستان جمع شده تا اندازه کافی ذوق و قریحه و روش صنعتکاران این خطه زیبای افغانستان را بخوبی معرفی میکند.

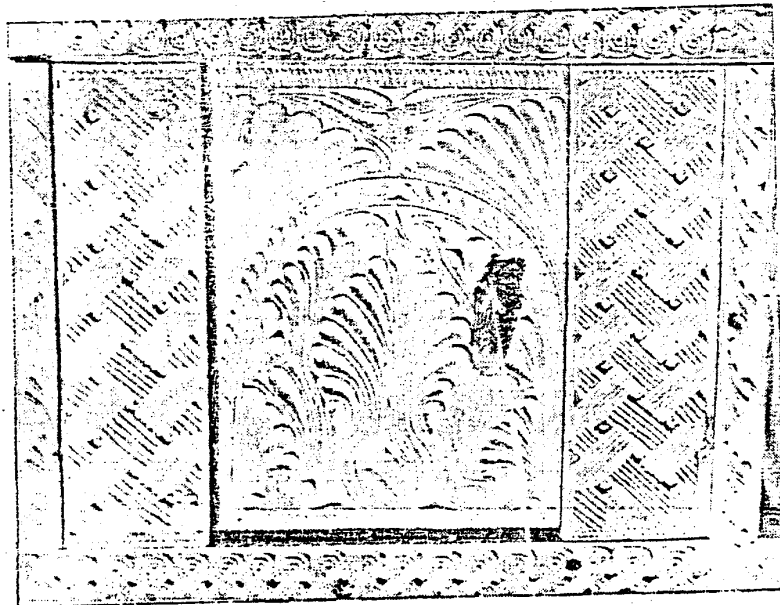
/مجله آریانا، شماره 62، اول حوت 1326، کابل//نشر مجدد دسامبر 2011، بنیاد فرهنگی کهزاد/



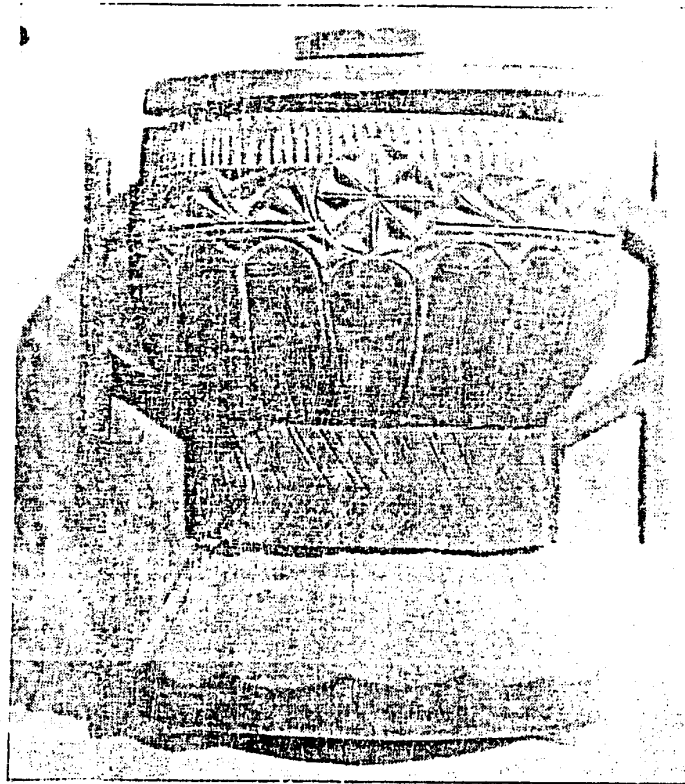
تصویر هشتم : میزان خوری نورستانی (موزة کابل)



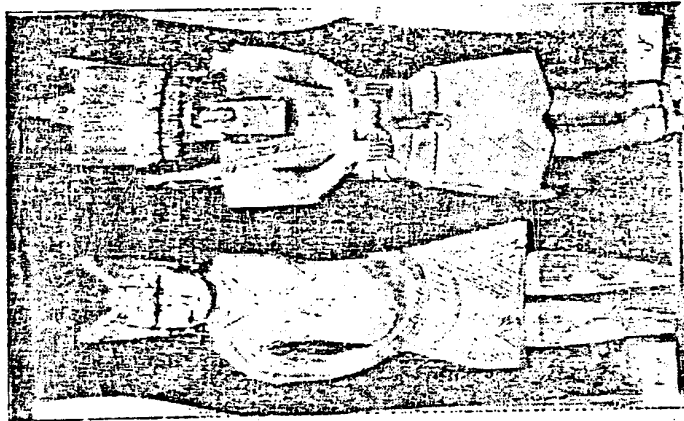
تصویر ششم: ظرف بشکل چای جوش مخصوص نیا دن مسک.



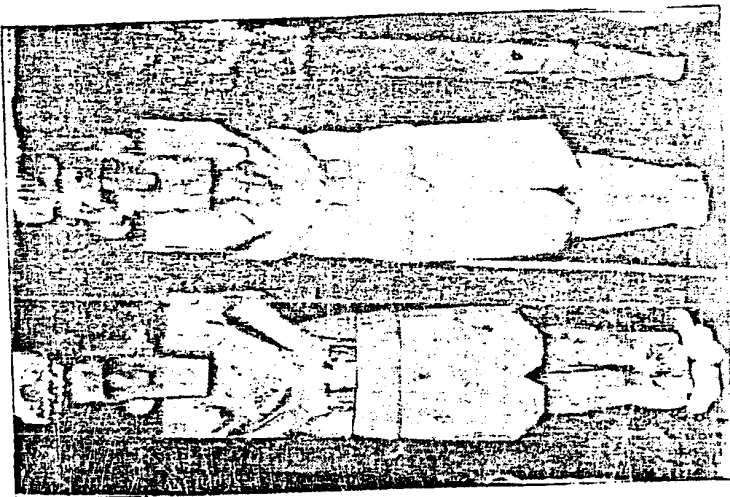
تصویر هفتم: درپچه چوبی (موزة کارل)



تصویر پنجم ، ہاون جوبلی



تصویر دوم: میل های چوبی نوردسای که در موزه کتایب  
 در اصفهان مینگل زایشی نوردسایان موجود است.



تصویر اول: (سپه) زمینک چوبین و مینگول نوردسای  
 شکل (۱) تصویر یکی از رسورد مایح ها  
 شکل (۲) تصویر یکی از خام ها